

**چرا نام حضرت علی رضی الله عنه
در قرآن نیست؟!**

**نویسنده:
محمد باقر سجودی**

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و سلام و درود بر رسول خدا و آل و اصحاب او.

اهل تشيع هر روز سه بار در اذان با صدای بلند و برملا می گویند:

((أشهد أن علياً ولي الله))

((أشهد أن علياً حجة الله))

و مدعی هستند که اذان آنها از طرف خداوند و اذان اسلام است. وقتیکه این کتاب

را مطالعه میکنید نکته بالا را همواره بخاطر داشته باشید.

توجه به این نکته کمک شایانی به کشف حقیقت میکند.

قرآن قابل تحریف نیست

هر کس میدانند که قرآن کریم یک کتاب معمولی نیست، ولی خیلی ها نمیدانند که یک فرق مهم قرآن با کتابهای دیگر این است که هر کتابی دستخوش تحریف و کمی یا زیادی میشود اما قرآن کریم در طول تاریخ از هرگونه تحریفی مصون مانده است.

برای مثال کتابهای حافظ و سعدی و خیام و امثال آنها را ببینید اینها نوشته های معمولی هستند، نه دشمنی دارند و نه کسی با آنها مخالف است اما بر اثر مرور زمان و سهل انگاری و عوامل دیگر...، نسخهای مختلف آنها باهم تفاوت پیدا کردند شعرهای جدید به این کتاب اضافه یا چیزهایی از آن حذف شده و یا جملات تغییر یافته است و این در حالی است که قدامت این کتابها، نصف عمر نزول قرآن است.

قرآن کریم دشمنان فراوان و قسم خورده داشته و دارد ولی نه جمله ای و نه حتی حرفی از آن کم شده و نه زیاد شده و ترتیب آن نیز دست نخورده باقی مانده است. کتابهای سعدی و حافظ و خیام در گستره کوچکی از کره زمین پخش شدند و فقط فارسی زبانان آنها را مطالعه میکرده اند در حالیکه قرآن کریم در سراسر کره زمین به مقدار وسیع پخش بوده و هست اما حتی این انتشار گسترده از قلب صحرای افریقا تا بلند قله های ترکستان، از جزایر اندونیزی تا شبه جزیره بالکان نیز نتوانست در قرآن تغییری ولو کوچک بیاورد.

مردان قدرتمندی قصد تحریف قرآن را داشتند ولی نتوانستند

در طول تاریخ خیلی از مردان موفق و قدرتمند قصد دست برد به قرآن را داشتند اما نتوانستند حتی یک حرف (ب) را تبدیل به (و) کند یا یک مثال نقاب از روی این حقیقت بر میداریم: کاری نداریم که شیعه راست میگوید یا سنی یا فرقه ای دیگر، حالا به این کاری نداریم فقط از اختلاف بین ۷۳ فرقه که بارزترین آنها اختلاف بین شیعه و سنی است نا چاریم این حقیقت را بپذیریم که حتما علمای یکی از این دو فرقه عمداً

و قصداً سعی بر تخریب اسلام داشتند و هدف ایشان از بین بردن دین بود. عرض کردم حالا نه شیعه را مهمت میکنم و نه سنی را، اما اینکه یکی مجرم و گناهگار است در این گفته شکی نیست چرا؟ چون یکی از دو فرقه نماز را تغییر داده، اذان را، حج را، روزه را، زکات را، جهاد را تغییر داده شب را، روزه را، بلی شوخی نمی کنم حتی شب و روز را تغییر داده، این فرقه می گوید شب است روزه را افطار کن و نماز بخوان، آن دیگری می گوید دست نگهدار هنوز شب نشده افطار نکن.

ما هر چقدر هم خوش بین باشیم چونکه یکی از این دو فرقه هر دستور اسلام را تغییر داده نمی توانیم آنرا خطای بشری بنامیم. یکی از این دو فرقه سخنان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را صد در صد تغییر داده است.

سنی می گوید حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمود بهترین فرد این امت حضرت ابوبکر است. شیعه می گوید حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمود بدترین فرد این امت ابوبکر است. اما این دو فرقه در قرآن باهم هیچ اختلافی ندارند حتی در یک کلمه حتی در یک حرف حتی در یک نقطه.

سوال اینجاست کسیکه حرف حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را صد درصد تغییر داده چرا نتوانست قرآن را یک درصد تغییر دهد؟

عجیب اینجاست که یکی از این دو فرقه احادیث متعدد و روایات مستندی دارد مبنی بر اینکه قرآن تحریف شده و جای تحریف را هم نشان داده ولی عملاً حتی وقتیکه قدرت در دستش بوده هم نتوانسته قرآنی مطابق احادیث خود چاپ کند و مجبور شده به همین قرآن موجود کردن نهد و همین را تلاوت کند.

عجبا که قرآن فرصت تحریف را به مخالفان داده

الله وقتیکه میخواست قدرت خود را به فرعون نشان بدهد اول در خواب، دشمن او را که کودک شیر خواری بود به وی شناساند. فرعون دست به کشتار نوزادان زد اما همان نوزاد مطلوب را در خانهء خویش بزرگ کرد.

در قرآن آمده ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (الحجر: ۹). یعنی ما قرآن نازل کردیم و ما آنرا حتما حفظ می کنیم.

الله جل جلاله با فراخوانی فرعون های زمان در جلوی ایشان فرصت تحریف را هم
قرار داد.

مثلاً در قرآن آمده: يتفكرون، يعلمون، يفقهون، يتذكرون، يعلمون. آیا نمی شود به
راحتی جای این کلمات مشابه را عوض کرد؟

همه سوره های قرآن بسم الله الرحمن الرحيم دارد غیر از سوره توبه، دشمنان اگر
ادعا می کردند که این سوره هم بسم الله داشته آیا دلیل آنها مقبولتر نبود؟ چرا فرقه ای
که حرف محمد صلی الله علیه وسلم را تغییر داده از این فرصت طلایی استفاده نکرد؟
گاهی در یک سوره بارها یک جمله تکرار شده مانند ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ آیا نمیشد
یک بار آنرا زیاد یا کم کرد؟ آنها بیکه شب را روز قرار دادند کجا بودند و هستند؟!
پس چارهء دیگری نیست جز آنکه بپذیریم قرآن قابل تحریف نیست و یک قدرت غیبی
از آن حفاظت می کند.

یک مثال برای روشن شدن موضوع

تاجری با ۷۳ نوکر و خادم خویش راهی دیار دور دست شد ولی قبل از عزیمت، به پسران خود در خلوت گفت:

عزیزانم! شاید این سفر را بازگشتی نباشد پس اگر خیر مرگم به شما رسید ثروتم را از نوکرانم مطالبه کنید و این قرار بین ما و شما باشد که من به هر نوکر ۲ کیسه میدهم یکی حاوی سکه های طلا و دیگری حاوی سکه های نقره.

پسرانم این راز بین من و شما باشد و بدانید من همواره سعی میکنم کیسه های حاوی طلا و نقره ۷۳ نوکر، یک جور و یک اندازه و یک رنگ و یک وزن و یک مقدار باشند یعنی اگر در کیسه نوکری ۳۰۰ سکه طلا دیدید باید همه کیسه ها دارای ۳۰۰ سکه باشد و اگر کسی مقداری یا جور دیگری داشت، بدانید که او خائن است و طردش کنید. پدر رفت و چون مرگ خود را نزدیک دید چنان کرد که به فرزندان گفته بود، یعنی ۷۳ نوکر خود را خواست و ۷۳ کیسه طلا که مثل هم بودند و ۷۳ کیسه نقره که همانند بودند را جلوی آنها گذاشت و به هر نفر ۲ کیسه داد و گفت از الله بترسید و این کیسه ها را بی کم و کاست به فرزندانم برسانید.

بعد از وفات تاجر، نوکران برگشتند و هر کس ۲ کیسه خود را جلوی فرزندان نهاد. اما پسران تاجر شاهد اتفاق عجیبی شدند، به این صورت که کیسه های طلایی سر مویی باهم فرق نداشتند یک اندازه و یک جور و یک وزن و یک عیار و خلاصه یکسان بودند اما اشکال در کیسه های نقره بود، یکی ۵۰ سکه آورد یکی ۴۹ یکی ۵۰۰، یکی اصلاً کیسه نقره ای همراه نداشت یکی در کیسه او بجای نقره برنز بود.

پسران متقاعد شدند که نوکران قصد خیانت داشتند اما حیرت آنها در این بود چرا در کیسه های طلا که باارزشتتر و مهمتر بود دست نبردند و فقط به جان کیسه های نقره افتادند پس ناچار شدند باور کنند یک نیروی مرموز از کیسه های طلا نگهداری میکرد.

یک پسر باهوشتر تاجر به کمک قرائن موجود در کیسه طلایی توانست از بین کیهای مختلف نقره کیسه ای که دست نخورده شده بود را کشف کند و از میان ۷۳ نوکر، نوکر صادق را تشخیص دهد.

در این داستان پیغمبر اسلام بلا تشبیه به تاجر مانند شده اند، امت او در طول تاریخ همان پسران تاجر هست، ۷۳ نوکر، ۷۳ فرقه هست، کیسه های طلایی قرآن و کیسه نقره، حدیث پیغمبر است.

وچنان که قبلاً گفتیم شیعه و سنی در هر چیزیکه مربوط به حدیث است با یکدیگر اختلاف دارند اما در قرآن هیچ اختلافی ندارند. حالا ما چون آن پسر با هوش تاجر باید به کمک قرآن که در آن اختلافی نیست احادیث صحیح را از احادیث باطل تشخیص دهیم و خادم اصلی را پیدا کنیم.

ما یک نشانه داریم یک نشانه پاک، حالا ما میتوانیم حرفهای را که به محمد صلی الله علیه و سلم نسبت داده شده را با ترازو و محک قرآن بسنجیم و راست را از دوزخ تشخیص دهیم.

بیاید قرآن را بخوانیم و ببینیم در باره علی رضی الله عنه چه می گوید، در باره کسیکه اساس و پایه مذهب شیعه بر او بنا شده و می گویند او جانشین رسمی پیغمبر و برگزیده از طرف خدا است چند آیه دارد؟

در حدیث البته هزاران سخن به نفع علی و امامت او از طریق علمای شیعه روایت شده و دهها حدیث برضد ادعای شیعه از طرف اهل سنت روایت شده پس حدیث در مرحله اول درد ما را دوا نمی کند علاج در قرآن است، بیاید ببینیم که آیا قرآن از علی سخن می گوید، از امامت صحبتی می کند، در باره حسن و حسین و مهدی حرفی می زند؟ این ما و این قرآن.

ذکری از نام امامت علی در قرآن نیست

در قرآن کریم ذکری از حضرت علی نیست، پس نتیجه میگیریم که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم اصلاً جانشینی نداشته اند.

الله جل جلاله حفاظت حدیث را تضمین نفرموده لذا همین است که می بینیم شیعه هزاران حدیث را در باره علی و باقی امامانشان جعل کرده بلکه امامها را مصدر حدیث دانسته و از زبان پیغمبر هر چه خواسته دروغ بافته و حتی علی را از حضرت ابراهیم بالاتر دانسته حضرت علی که هیچ، حتی امام تقی و نقی را از حضرت عیسی و حضرت موسی بهتر دانسته و همه این گفته ها را به روز احادیث ساختگی ثابت کرده ولی در قرآن چونکه حریم ممنوع بوده نتوانسته اباطیل خود را داخل کند.

اگر به راستی حضرت علی جانشین پیغمبر می بود اگر امامت از اصول دین باشد اگر علی معصوم و از ابراهیم بالاتر باشد بالاخره اگرنامه مصدر قانون گذاری در اسلام باشند باید در قرآن حد اقل دهها آیه در این باره میبود.

ولی عملاً یک آیه هم نیست. این یعنی چه؟ از نظر ما یعنی اینکه الله جل جلاله برای پیغمبر خویش جانشینی برنگزید و هرچه که در این باره در بین شیعه ها منتشر است همانا حرفهای «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» است حرفهای که سند از طرف خداوند ندارد.

ببینیم علمای شیعه در این باره چه می گویند، یکی از علمای بزرگ آنها که خمینی باشد جواب سوال ما را بر ۱۹ طریق داده است و مشاهده خواهید کرد که هر طریقه اش از طریقه دیگر بدتر و سست تر است ما جوابهای او را مینویسیم و بعد ضعف جواب را نشان میدهم و از الله جل جلاله در این عمل توفیق و برکت میخواهیم.

چرا نام حضرت علی در قرآن نیست؟ چرا موضوع امامت در قرآن مطرح نیست؟

جواب اول خمینی: به نقل از صفحه ۱۰۵ کتاب کشف الاسرار ۵ خط آخر

خمینی می گوید:

قرآن ننوشته باشد هم باید قبول کنید:

((اینک ما قبل از جواب اساسی از این پرسش خود را نیازمند میدادیم به یک نظر به طور کلی در باره امامت از خرد و عقل، داوری می‌خواهیم تا ببینیم امامت را، عقل که فرستاده خدا است یکی از اصول مسلمه دین به شمار می‌آورد و لازم میداند که خدای جهان کارهایش همه بر اساس خرد بنا نهاده شده این اصل را گوشزد بشر کند شاید همین جا سخن ما و شما ختم شود و نیازمند به دنبال دادن آن نباشیم))

و در صفحه ۱۰۷ سطر ۵ به بعد خمینی می نویسد:

((پیغمبریکه برای رفتن به مستراح و خلوت کردن با زن و شیر دادن طفل چنین حکم خدایی و فرمان آسمانی آورده و برای هیچ چیز کوچک و بزرگ نیست مگر آنکه تکلیف معین کرده برای موضوع جانشینی پیغمبر که بقا و اساس دعوت نبوت بر آن است چطور ممکن است هیچ کلمه تمام عمر نگوید و دین الهی را دستخوش اغراض مشتی چپاولچی هرزه کند، ماخدایی را میپرستیم که به خلاف گفته عقل کاری نکند نه خدای که بنای مرتفع عدالت و دینداری را بنا کند و خود بخرابی آن بکوشد و یزید و

معاویه و عثمان و از این قبیل چپاولچی های دیگر را به مردم امارات دهد و تکلیف ملت را پس از پیغمبر تعیین کند.

یک رییس کارخانه که ۵۰ نفر کار مند دارد یا سر پرست عائله که ۱۰ نفر افراد دارد اگر بخواهد ۲ ماه مسافرت کند نه آن کارخانه را بی تکلیف می اندازد و نه این عائله خود را بی سرپرست می گذارد اینک پیغمبر اسلام که هزاران قانون آسمانی آورده و یک نظام بزرگ برپا کرده میخواهد از میان آنها برای همیشه برود، اکنون خرد چه می گوید؟ اکنون خرد میگوید که باید جانشین معرفی کند و این کار آخر بزرگترین کار برای بقای اساس توحید است را بکند نه این که آیین خود را بی سرپرست رها کند و به دست یک مشت معلوم الحال که وقت مردن او بر سر ریاست بر سر کله هم میزدند و آشوت بپا میکردند و اگذار کند عقل شما و همه خردمندان چه حکم دارد میگوید هیچ حکم ندارد یا میگوید که امامت یک اصل مسلم است که در اسلام خدا تعیین آن را کرده چه در قرآن اسم برده باشد یا فرضاً اسم برده نباشد)).

جواب:

اولاً: اگر بفرض که حرف تو درست باشد در آن صورت همان ایرادیکه بر ما میگیرید بر مهدی تو وارد است زیرا به خیال تو محمد صلی الله علیه وسلم ۱۲ امام را جانشین خود معرفی کرد، اولین آنها حضرت علی و آخرین آنها مهدی است اما شما مهدی را ۱۲۰۰ سال پیش غیب کردید و کارخانه اسلام را بدون جانشین رها کردید و حالا در روی کره زمین هیچ کس نمی تواند ادعا کند که من از طرف الله دهبیر مردم هستم، چرا این کار مهدی راعاقلانه میدانید و کار محمد صلی الله علیه وسلم را دور از خرد می شمارید؟

اگر همیشه باید شخصی بشریت را رهبری کند قبل از ظهور پیغمبر رهبر بشریت

کی بود؟

عجا از این و عقاید متضاد ایشان آیا باور به روز قیامت ندارند؟ یا عقل ندارند تا این تضاد آشکار بین آنچه که می گویند و آنچه که به آن معتقدند را درک کنند. گویا باور نمی دارند روز داوری که چنین مکر و فریب در کار داور میکنند.

عجا خمینی که گوینده این حرفهاست خودش بی جانشین مرد اما شاید خداوند پیروان او را کور کرده که این تناقضات آشکار را نمی بینند.

دوماً: ما از تو دلیل عقلی نخواستیم دلیل شرعی خواستیم اگر عقل همه کاره باشد دیگر در هیچ چیزی به قرآن احتیاج نداریم حتماً در عقل نقصی است که خدا پیغمبران را فرستاد همین عقل به هندی می گوید مدفوع گاو را بخورد و به تو امر می کند که خاک قبر مرده را بخوری و به زن تایوانی میگوید ادرار خود را بخورد و هر سه گمان می کنید کار تان ثواب است.

سوماً: کسیکه راهی را بلد نیست و راه بر او ناشناخته است البته احتیاج به راهنما دارد ولی اگر راهنما یک بار راه را به او نشان داد و نقشه راه را هم به او داد دیگر لازم نیست که همیشه راهنما همراه او باشد، پیغمبر یک بار راه را به بشریت نشان داد و خداوند هم ضمانت کرده که اجازه ندهد کسی جاده را عوض کنند (قرآن قابل تغییر نیست). لذا با نقشه هر کس میتواند راه را پیدا کند پس کاری برخلاف عقل انجام نشده است.

چهارماً: فرضاً اگر قبول کنیم که حضرت علی را خداوند جانشین کرده باز حالا برای ما بی فایده است و لازم است که امروز هم امامی تعیین کند پس چونکه تعیین نکرده حرف تو از پای بست ویران است و تو بی خود در بند نقش ایوان هستی.

پاسخ دوم خمینی: به این سوال به نقل از صفحه

۱۱۳ کتاب کشف الاسرار سطر ۹ به بعد خمینی می گوید:

((قرآن به جزئیات نمی پردازد!

چنانکه میدانیم قرآن کتاب دعوت به دینداری
در مقابل بیدینی است و در حقیقت این کتاب
بزرگ آسمانی برای درهم شکستن عقاید فاسده
جاهلیت آمده و چنین کتابی نباید به جزئیات
پردازد بلکه باید همان کلیات را بگوید و
جزئیات و خصوصیات را به عهده بیان پیغمبر
واگذار کرده است)).

جواب ما:

ما این حرف خمینی را باحرف خودش پاسخ میدهیم، در فصل پیش دیدید وقتی
میخواست جانشینی علی را ثابت کند یادش رفت علی جزئیات است و در صفحه ۱۰۷
سطر ۵ به بعد خمینی می نویسد:

((پیغمبری که برای رفتن به مستراح و خلوت
کردن با زن و شیر دادن طفل چندین حکم خدایی
فرمان آسمانی آورده و برای هیچ چیز کوچک و
بزرگ نیست مگر آنکه تکلیف معین کرده برای
موضوع جانشینی پیغمبر که بقا و اساس دعوت
نبوت بر آن است چطور ممکن است هیچ کلمه
تمام عمر نگوید و دین الهی را دستخوش اغراض
مشتی چپاولچی هرزه کند ما خدایی را می پرستیم

که به خلاف گفته عقل کاری نکند نه خدائیکه بنای
مرتفع عدالت و دینداری بنا کند و خود به خرابی
آن بکوشد)).

خب آنجا که میخواهی با دلیل عقلی امامت علی را
ثابت کنی دار و مدار عالم بقا را بر آن میدانی و هیچ
موضوعی را از آن کلی تر نمی دانی آیا این شما نیستید که
میگویید علی از همه پیغمبران پیشین بالاتر و افضل تر
است، اینجا که در قرآن آیه ای سراغ نمی بینید میگویید
قرآن به جرئیات نمی پردازد شما را قسم به خدا علی و
امامت را از جرئیات میدانید؟ آخر حیا هم خوب چیزی است خدایی که به قول تو
شیردادن بچه و رفتن به مستراح را جرئیات نمی داند و فرمان آسمانی دارد چطور در
باره علی ندارد و یک باره او را جرئیات می کند راست گفته اند:
قافیه چو تنگ آید شاعر به جفنگ آید
آنجا میگویید دارمدار و بقای نبوت و توحید بر امامت است اینجا می گوید
جرئیات است، کدام را باور کنیم؟ دم خروس یا قسم حضرت عباس را !!! نه علی
جرئیات نیست حرف اینست که در قرآن و تخریب ممکن نبود پس نتوانستد یک آیه به
نفع علی در آن داخل کنید و در حدیث که امکان تحریف بود علی را از هر کلی کلی
تر کردند.

((حتی از پیامبران مقامش را بالاتر بردید)) خدا پیروان تو را هدایت کند آخر

چطور طاقت آتش جهنم را داشتی که این طور بر الله دورغ بستى؟

پاسخ سوم خمینی: به نقل از صفحه ۱۱۴
کتاب کشف الاسرار خط ۱-۶ خمینی می گوید:
(این ننوشتن در قرآن خود ایرادی بر شما است.
همین اشکال بی کم و کاست بر شما وارد است
زیرا دینداران هم میتوانند بگویند اگر امامت
یک امر دروغی است چرا خدا دروغ بودن آن را
اعلان نکرده تا خلاف بین مسلمان برداشته شود
و این همه خونریزی بر سر این کار نشود خوب
بود خدا یک سوره نازل میکرد که علی بن ابی
طالب و اولاد او در اسلام امامت پس از پیغمبر
نداند در این صورت یقیناً خلاف برداشته میشد)).

پاسخ ما: هر دم از این باغ بری میرسد

تازه تر از از تازه تری میرسد

آخر این هم حرف شد؟ باین استدلال بهائی ها و قادیانی ها هم میتوانند ادعا کنند
که بهاء الله و غلام احمد پیغمبرند و در جواب اعتراض مخالفان بگویند که اگر نیستند
چرا در قرآن ذکر نشده که نیست! تعجب از خمینی نیست تعجب از کسانی است که
مقلد اویند.

دوماً: اگر در قرآن می‌آید که علی جانشین پیغمبر نیست از کجا معلوم که شما عباس را علم نمی‌کردید و اگر ذکر می‌شد که عباس هم نیست شما که بی سند حرف می‌زنید و دنبال اختلاف هستید یزید را جانشین پیغمبر معرفی می‌کردند با این حساب قرآن باید نام تمامی امت محمد صلی الله علیه وسلم را بنویسد و ذکر کند که هیچ کدام پیغمبر نیستند آخر برای مجادله هم بایستی قانونی را رعایت کنید.

سوماً: در قرآن ذکر شده که علی امام نیست در قرآن بارها و بارها آمده که از آنچه که خدا نازل نکرده پیروی نکنید و آمده این اسامی گوناگونی که وجود دارد اینها نامهایی است که شما و پدرانتان ساخته اید و از طرف الله بر آن دلیلی ندارید.

(ما تعبدون من دونه الا اسماء سمیتموها انتم و آباؤکم ما انزل الله بها من سلطان إن الحكم إلا لله امر الا تعبدوا إلا إياه ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون).

((سوره یوسف آیه ۴۰))

نمی‌پرستید جز الله مگر اسم‌های خیالی را که خودتان و پدرانتان نامگذاری کرده اید از خداوند بر آن نام‌ها دلیلی نازل نشده درحالی‌که حکم فقط برای الله است و حکم کرده جز او را نپرستید این دین درست است اما اکثر مردم نمی‌دانند.

(قال قد وقع علیکم من ربکم رجس و غضب اتجادلونی فی اسماء سمیتموها انتم

وآباؤکم ما نزل الله بها من سلطان فانظروا إنی معکم من المنتظرین)

«سورهء اعراف آیه ۷»

گفت براستی که غضب رب و بدی بر شما فرود آمده آیا با من مجادله می کنید سر
اسم هایی که خود تان و پدرانتان ساخته اید و از طرف الله بر آنها دلیلی ندارید؟
پس صبر کنید من هم همراه شما صبر می کنم.
(و منظر حکم الله هستم) و مثل این آیات زیاد است.

پاسخ چهارم خمینی: به این سوال به نقل از

کتاب کشف الاسرار ص ۱۱۳ خمینی می گوید:

قرآن اگر نام را می نوشت مخالفان قبول نمی کردند،

فرضاً قرآن اسم امام را تعیین میکرد باز اختلاف بین مسلمانها واقع میشد آنهایکه
سالها به طمع ریاست خود را به پیغمبر و دین چسبانده بودند و دست بندیها میکردند
ممکن نبود بگفته قرآن از کار خود دست بردارند بلکه شاید به این صورت اختلاف بین
مسلمانها طوری میشد که به انهدام اساس اسلام منتهی میشد زیرا ممکن بود آنهایکه به
اسم اسلام در صدد ریاست بودند چون دیدند به اسم اسلام نمی شود به مقصود خود
برسند یکسره حزبی بر ضد اسلام تشکیل میدادند در این صورت ناچار علی ابن ابی
طالب و دیگر دینداران سکوت را روا نمی داشتند و نهال نارس اسلام با یک چنین
اختلاف بزرگ بین مسلمانها از بین میرفت و آن نیمه اسلام را هم بیاد فنا می داد پس نام
بردن از علی ابن ابی طالب در قرآن بر خلاف صلاح اصل امامت که هیچ، بر خلاف
صلاح دین هم میشد»

جواب ما:

اولاً: اسلام نیمه فایده ندارد فرض کنید نو مسلمانی بگوید من تا ظهر نصف روزه را میگیرم خداوند کی راضی میشود؟ تا به نصف اسلام ابوبکر و عمر راضی شود نصف مسلمان بودن با نا مسلمانی هیچ فرقی ندارد بلکه بدتر است. منظور اینکه در حفظ نصف اسلام هیچ مصیبتی نیست!

در ما: خمینی میگوید خداوند از ترس آنکه اسلام از بین نرود از حق گویی در قرآن دست کشید اما نمی گوید این ترس و این نگرانی را چرا پیغمبر برای اسلام نداشت که از

زبان ایشان شیعه هزاران بار و حتی در لحظه مرگ هم نقل قول میکند که میفرمود علی علی.

سوماً: خمینی توضیح نمی دهد که پیغمبر چرا اینهایی که برای ریاست به او چسبیده بودند را از خود دور نکرد و باز توضیح نمی دهد پیغمبری که غولهای بزرگ چون ابوجهل را از بین برد از جوانی چون عمر و مرد بی قدرتی چون ابوبکر چرا این همه واهمه داشت.

همین حالا طرفداران پیغمبر کذاب بهالله میگویند نام پیغمبر ما صراحتاً در قرآن نیست چون مسلمانها راضی نمی شدند این حرف چقدر چرند است.

در قرآن آیه های بسیاری (حتی در مکه در وقت ضعف) است که مشرکان خوش نداشتند اما نازل شد از علی بالاتر، قرآن بتهای آنها را در هم کوبید و هر کس اعتراض کرد جانش را از دست داد آخر مگر خمینی تاریخ نمی داند مگر نمیداند که عمر و ابوبکر و مهاجران در مدینه آنقدر قوی نبودند و قدرت در دست انصار بود و آنگهی چطور ممکن است که فرد قدرت طلبی برای کسب قدرت عوض آنکه برود و خود را

به پادشاه زمان - ابوجهل - بچسباند میاید و با یک نفر بی قدرت فراری هم داستان میشود؟

آیا نه اینکه وقتی که عمر و ابوبکر به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آوردند، ایشان فردی بود که طرفدارانش حتی نمیتوانستند عقیده خود را علنی کنند و آخر از شهر خود رانده شدند؟

برای هذیان گویی هم باید حدی باشد اما خمینی مرزی نمیشناسد.

جواب ۵ خمینی: به نقل صفحه ۱۱۴ کتاب

کشف الاسرار خمینی می گوید:

((اگر نام علی ذکر میشد قرآن را تحریف می کردند

ممکن بود در صورتیکه نام امام را در قرآن

ثبت میکردند آنهائیکه جز برای دنیا و ریاست

با اسلام و قرآن سر و کار نداشتند و قرآن را

وسیله اجرای نیات فاسده خود کرده بودند آن

آیات را از قرآن بردارند و کتاب آسمانی را

تحریف کنند و برای همیشه از نظر جهانیان

بیاندازند و تا روز قیامت این ننگ برای

مسلمانها و قرآن آنها بماند و همان عیبی را که

مسلمانان به کتاب یهود و نصاری می گرفتند عیناً

بر خود اینها ثابت شود.))

جواب ما:

شاید خمینی گمان میکند که عمر و ابوبکر قدرتشان از الله هم بیشتر بود یا شاید این آیه را نخوانده (إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون) ما قرآن را نازل کردیم و ما حتماً آنرا حفظ میکنیم. یا شاید خوانده و معنایش را نمی داند آیا خمینی گمان می کند الله نمیتوانست چنانچه نام علی را ذکر میکرد قرآن را از شر ابوبکر و عمر حفظ کند؟ این آدم چه می گوید این آدم طرفدارانش چگونه مردمی هستند آیا روزی پیش الله نخواهند رفت؟

اصل قصیه چیزی دیگر است تحریف در قرآن ممکن نیست اگر بود شما حالا در ۱۰۰ جایش نامی علی را ذکر میکردند و پراوی اختلاف بین مسلمانها را هم نمیداشتید اگر میداشتید امروز هر چیزتان حتی از اذانتان با ما فرق نمی کرد.

اگر در اعلان جانشینی حضرت علی اینهمه رسول الله محافظه کاری کرده و الله حتی از ذکر نام او در یک گوشه قرآن به خاطر حفظ اسلام خود داری کرده اگر اینطور است. میشود برای ما بگویند که دیگر چرا در صدر اسلام بلال پنج بار در اذان با صدای بلند نام حضرت علی را ذکر میکردند؟ اگر بگویند این اذان زمان رسول الله نیست بعد ها اختراع کرده ایم که این عذر بدتر از گناه می شود جواب دارید؟ ندارید!!

جواب ۶ خمینی: به نقل صفحه ۱۱۴ - ۱۱۵

کتاب کشف الاسرار خمینی می گوید:

«اگر نام علی ذکر میشد قدرت طلبان با جعل حدیث آیه را بیکار میکردند
ممکن بود آن حزب ریاست خواه فوراً یک حدیث به پیامبر نسبت دهند که گفت:
امر شما با شوری باشد و علی را از این منصب خلع کرد
شاید بگویید اگر در قرآن امامت تصریح میشد شیخین مخالفت نمی کردند ولی با ذکر
مثال ثابت میکنیم که آنها مخالفت کردند و مردم نیز قبول نمودند مثلاً در تواریخ معتبره
به کتابهای صحیح سنیان نقل شده که فاطمه دختر پیامبر آمده پیش ابوبکر و مطالبه
ارث پدر کرد ابوبکر گفت پیامبر فرمود: إنا معشر الانبیا لا نورث و ما ترکناه صدقه
یعنی از ما گروه پیامبران کسی ارث نمی برد و هرچه به جا گذاشتیم باید صدقه داده
شود، این کلامی که ابوبکر به پیغمبر نسبت داده مخالف آیات صریح است. در سوره
نمل آمده (و

(وورث سلیمان داود) یعنی ارث برد سلیمان از داود و در

سوره مریم آمده زکریا پیغمبر فرمود: « فهب لی من لدنک ولیاً یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله رب رضیا» یعنی خدایا به من یک فرزند بده که از من و آل یعقوب ارث ببرد، اینک شما بگویید خدا را تکذیب کنیم یا بگوییم پیغمبر بر خلاف گفته های خدا سخن گفته یا بگوییم این حدیث از پیغمبر نیست و برای استئصال اولاد پیغمبر پیدا شده

از اینها گذشتیم آیا این حکم بر خلاف عقل نیست که خدا اولاد پیغمبران را از ارث پدر ممنوع کند و اموال آنها را صدقه قرار دهند انگاه خرج آنها را از بیت المال قرار دهد؟

جواب ما:

اولاً: به فرض اگر گفته تو درست باشد و ابوبکر با جعل حدیث آیه امامت علی را منسوخ اعلام میکرد و مسلمانان هم قبول میکردند باز ذکر نام علی در قرآن این فایده را برای شما داشت تا در پاسخ به سوال من آسمان و ریسمان را باهم نبافید و پریشان گویی نکنید

این فایده را برای شما داشت که مجبور نمی شدید همین کتاب ما را در حوزه قدرت خود ممنوع اعلام کنید و میتوانستید به راحتی درمقابل این حق گویی ما به طرفداران خود آیه را نشان دهید.

دوماً: هرگز مسلمانها حدیث را از آیه بالاتر نمیدانند بلکه در نزد آنها آیه اول و حدیث دوم است، درست بر عکس آنچه شیعه میکند یعنی با حدیث آیه را هرطور که دلش خواست تفسیر و تاویل می کند و مثالی که زدی هم یک سفسطه است آیا فرقی بین شیر خوراکی و شیر جنگلی و شیر آب قائل نمی شوی؟ یا چونکه هر سه کلمه مشابه هستند می گویی آن ۳ چیز یک چیز است توهم قبل داری علما وارث انبیاء هستند این یعنی چه یعنی اینکه زمین و گاو و گوسفند و لباس انبیاء باید بین علما تقسیم شود یا می گویی وارث علم هستند؟

چرا این طور اینجا تفسیر می کنی و بعد گمان میکنی که حضرت زکریا ۳۰ سال دعا میکرده که خدایا فرش زیر پای مرا بی وارث نگذار بعد مگر حضرت زکریا تنها وارث آل یعقوب بوده که دنبال وارث برای همه آل یعقوب میگشته، و حضرت داود مگر یک فرزند داشته که

تو گمان میکنی که همه میز و صندلی و اثاث آشپزخانه او را حضرت سلیمان به ارث برده خودت هم میدانی منظور از ارث در این آیات علم و نبوت و حکومت است اما چه کنیم که کور دلی و شغل ناشریف گمراه کردن مردم است.

حالا مثلاً تو دو روز حاکم ایران شدی ما باید جزیره کیش را به پسر بدیم که انتظار داری ابوبکر فدک را به فاطمه بدهد آیا فدک ارث پدری حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بود که بعد از ایشان در اختیار دخترش قرار گیرد و بعد مگر زنان پیغمبر خصوصاً عایشه و حفصه (دختران ابوبکر و عمر) با این حدیث به گفته شما جعلی از ارث پیغمبر محروم نشدند؟ و مگر نه اینکه علی که خلیفه شد هم فدک را به فرزندان فاطمه نداد آیا تو دلت از علی بستر برای اولاد حضرت علی میسوزد یا از او بهتر اسلام را میشناسی؟

سوماً: گفתי خلاف عقل است که پیغمبر برای فرزندان خود ارث نگذارد چرا نمی گویی خلاف است که پیغمبر ۹ زن بیگردد و مسلمانها ۴ زن؟ چرا نمی گویی خلاف عقل است که پیغمبر زنان بیوه را تشویق به عروسی کند و زنان خود را بعد از وفات خویش مطلقاً از عروسی منع کند؟ چرا نمی گویی خلاف عقل است که قرآن در حد مشروع به زنان

مسلمان اجازه میدهد مال دنیا و زینتش را بخواهند ولی زنان پیغمبر را منع میکنند؟
و می گوید اگر مال دنیا و زینتش را بخواهد پیغمبر شما را طلاق میدهد. در امور زندگی
پیغمبران مسائلی هست که با زندگی ما فرق دارد خواه عقل تو قبول کند یا نکند آیا از
یاد بردی که پیغمبر ما فقیر بود و مال و منالی نداشت، ابوبکر هم مثل تو میدانست (بلکه
دیده بود) که یک ماه میگذشت و از خانه محمد صلی الله علیه وسلم دودی بلند نمیشد
پس دیگر حاجتی نبود که حدیث جعل کند و وارثان پیغمبر را از ارث او منع کند.
و حرف آخر اینکه اگر این حدیث غلط میبود حضرت علی و حسن در زمان
خلافت خود به آن عمل نمی کردند
پس اگر نام علی در قرآن میامد ابوبکر نمی توانست حدیث جعل کند و اگر میکرد
کسی نمی پذیرفت، و این اباطیلی که میبافی فقط به این خاطر است که جواب نداری و
راحت از هر طرف بسته است.

جواب ۷ خمینی: به نقل صفحه ۱۰۹ کتاب کشف الاسرار سطر ۱۰ به بعد خمینی

می گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

در سوره نساء آمده یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
یعنی ای ایمان آوردگان از خدا و رسول و از صاحبان امر خود اطاعت کنید
خدا تعالی بر تمام مومنان واجب نموده اطاعت خود و اطاعت پیغمبر و
اطاعت صاحبان امر را خدای تعالی در آیه تشکیل حکومت اسلام را داده است تا
روز قیامت روشن است که فرمانبرداری کس دیگری جز این سه کس را واجب نکرده
چون بر تمام امت واجب کرده اطاعت الی الامر را پس ناچار باید حکومت اسلامی یک
حکومت بیشتر نباشد حالا به عقل و خرد که فرستاده خدا است آنچه را باید مورد
بررسی قرار دهیم آن است که اولی الامر چه کسانی هستند آنها رضاخان و کمال
آتاتورک و معاویه و یزید و دیگر خلفای عباسی و اموی هستند یا کسی اولی الامر است
که در تمام امارتش از اول تا آخر یک کلمه بر خلاف دستورات خدا نگوید و عمل
نکند یعنی حضرت علی»

جواب ما:

خمینی بیخود دارد با قرآن شوخی میکند این به رسوایی او میافزاید همین آیه بزرگترین دلیل است که امامت شیعه ساختگی است به شرطی که مثل خمینی آیه را قیچی نکنیم. و کامل بنوسیم کامل آیه اینست: (یاایهاالذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و إذا تنازعتم فی شیء فردوه إلی الله و رسوله إن کنتم تو منون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاوبلاً) ای ایمان آوردگان خدا و رسولش و اولی الامر که از بین خود تان است را اطاعت کنید . اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید به خدا و رسول او مراجعه کنید اگر ایمان به الله و روز قیامت دارید این بهتر و درست تر است.

خب اگر علی «اولی الامر» چنانکه شیعه میگوید حرفش مرجع باشد و معصوم باشد باید الله میفرمود و إذا تنازعتم فی شیء فردوه إلی الله و الرسول و اولی الامر (یعنی وقت اختلاف به الله و رسول و اولی الامر مراجعه کنید) و چون الله نفرموده و قرآن هم قابل دست برد نیست خمینی دست پاچه شده و راه حل را در این دیده که نصف آیه را ننوسید زیرا آن نصف نوشته نشده امام را در وقت اختلاف در ردیف امت قرار میدهد پس امر اولی الامر حرف آخر نیست پس اولی الامر معصوم نیست پس این علی که شما ساخته اید را الله نمی شناسد تا در وقت اختلاف به ما امر کند که به او مراجعه کنیم این قسمت نوشته نشده آیه، حضرت علی را در وقت نزاع در ردیف بقیه مردم قرار داد پس این آیه دلیل است بر رد امامت شیعه و اولی الامر همان است که ما میگوییم امیری است از بین ما که حق ندارد پا را از دایره ترسیمی قرآن و سنت بیرون بگذارد و ما حق رد او، در صورتی که خلاف قرآن و سنت کاری کرد را داریم.

میدانیم که شیعه میگوید که علی هرگز خلاف قرآن و سنت کاری نمی کند این حرف به فرض درست باز جواب سوال ما کجا است این آیه هیچ اشاره ای ندارد که علی جانشین رسمی پیغمبر است یا امامت اصل سوم است این استباطی است دورغ و ثابت کردیم آیه از اولی الامر هرگز آن معنی که شیعه از امامت میفهد را ارائه نمی دهد بلکه عکس آنرا می گوید.

دوماً: ما نگفتیم اولی الامر باید کمال آتاتورک یا رضاخان یا خمینی باشد و طبق همین آیه

حق نزاع با هراولی الامر که پایش را از دایره قرآن و سنت بیرون نهاد برای ما محفوظ است.

جواب ❖ خمینی: به نقل صفحه ۱۳ کتاب کشف الاسرار سطر ۵ آخر و صفحه ۱۳

خط ۱-۲ میگوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

ما در اوایل این گفتار ثابت کردیم که پیغمبر امام را با اسم و رسم در قرآن ذکر کند میترسید که مبادا پس از خودش قرآن را دست بزند یا اختلاف بین مسلمانها شدید شود و یکسره کار اسلام تمام شد و اینکه گواهی از قرآن میاوریم که در اظهار امامت با اسم و رسم محافظه کاری میکرده و از منافقان ترس داشت و در سوره مائده آمده «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و این لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس»

این آیه به اعتراف اهل سنت و نقل آنها به طرق معتبره از ابی سعید و ابی رافع و ابی هریره و اتفاق شیعه روز غدیر خم در باره تبلیغ امامت علی بن ابی طالب نازل شده و

سوره مائده آخرین سوره نازل شده. این آیه و آیه شریفه الیوم اکملت لکم دینکم در حجت الوداع که آخرین حج پیغمبر بود نازل شده و بین نزول این آیه و وفات پیغمبر، دو ماه ۱۰ روز فاصله بیش نبوده و معلوم است که پیغمبر تا آن وقت تبلیغ همه احکام را فرموده بوده چنانچه خود آنحضرت در خطبه روز غدیر خم میگوید پس معلوم میشود این تبلیغ راجع به امامت است و وعده کردن اینکه خدا ترا نگهداری میکند دلیل برآن است که همچو چیزی رامیخواهند تبلیغ کند و اگر نه در سایر احکام ترسی و محافظه کاری نبود جمله کلام آنکه از این آیه به واسطه قرآن و نقل احادیث کثیره معلوم میشود که پیغمبر در تبلیغ امامت خوف از مردم داشت و اگر کسی رجوع به تواریخ و اخبار کند میفهمد که ترس پیغمبر بجا بوده ولی خداوند او را امر کرده باید تبلیغ کنی و وعده کرد او را حفظ کند او نیز تبلیغ کرد و در باره آن کوششها کرد تا آخرین نفس ولی حزب مخالف نگذاشت کار انجام گردد)).

پاسخ ما:

اولاً: قبلاً در همین کتاب کشف الاسرار گفتی که آوردن نام علی در قرآن مصلحت نبود چونکه سبب اختلاف و تحریف و تغییر و جنگ میشده و به همین دلایل الله نام او را در قرآن ذکر نکرده حالا می گوید الله به رسولش گفته من صلاح ندیدم در قرآن بگویم ولی تو در حدیث بگو و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم جواب داده در حدیث هم صلاح نیست خداوند فرموده نه تو باید بگویی!؟ > این چه هست که میگویی آخر این چیست که میگویی؟ <

دو ما: میگویی ترس محمد صلی الله علیه وسلم بجا بوده یعنی خداوند

(نعوذ بالله) بیجا گفتند؟ تو آخر چی میگویی؟

سوماً: شما میگویید حضرت محمد صلی الله علیه وسلم امامت را تبلیغ کرد

مردم آمدند تبریک گفتند پس دیگر ترس برای چی بوده حقیقت این است که آیه ربطی به این قضیه ندارد همه حرفهایت فرض روی فرض است خیال بالای خیال است پندار در پندار است.

چهارماً: تو تفسیر این آیه را از طریق اهلست آنهم ابوهریره نوشتی چونکه دروغگو کم حافظه است از یاد بردی که قبلاً گفته بودی الله برای این نام علی را در قرآن ذکر نکرد چونکه ترس آن بود حزب ریاستخواه آیه را منکر میشدند یا تحریف می کردند و دین برباد میشد حالا همان سنی را اینقدر صادق کردی که معما و چپستان را به طرفداری از علی تفسیر میکند کسیکه به قول تو اگر نام علی در قرآن میآید آن را با یک حدیث جعلی منکر میشد پس به طریق اولی باید این اشاره را به امامت عمر تفسیر میکرد پس معلوم شد که اول دروغ گفتمی و حرف بر تناقص و تضاد و دوگانه گویی استوار است.

پنجماً: الله گفته بلغ یعنی بگو چه را بگو خودش ترسیده به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم گفته بگو این تفسیر تو از آیه است آیا عاقل این حرف را می گوید؟ ششماً: خواننده اگر قبل و بعد از این آیه را مطالعه کند می بیند که در باره جدال با یهود و نصاری است. در این آیه می گوید بلغ و در آیه بعدی می گوید ای اهل کتاب شما یک ذره هم برحق نیستید، ربط علی به این آیات از کجاست؟ از گفته ابوهریره؟ شیعه می گوید ابوهریره دشمن علی است پس تضاد در خود حرف نهفته است.

جواب ۹ خمینی: به نقل صفحه ۱۳۶ کتاب کشف

الاسرار سطر ۱۲ به بعد خمینی می گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

اکنون آیاتی از قرآن کریم که به شهادت

سنيان که مخالف با امامت علی هستند در باره علی و امامت او وارد شده را ذکر

میکنیم:

– «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا»

– در غایت المرام در باب ۳۹ شش حدیث از احادیث اهل سنت نقل شده است که

این آیه در روز غدیر خم که پیغمبر علی را به امامت معرفی کرد در باره علی نازل شده

و بیشتر آنها است که پیغمبر گفت: الله اكبر علی اكمل الدين و تمام النعمه و رضا الرب

برسالتی

و الولاية لعلی»

.پاسخ ما:

ما این حرف خمینی را با حرف دیگرش جواب می‌دهیم

در صفحه ۱۱۴ کتاب خود نوشته:

«نام علی در قرآن ذکر نشد زیرا ممکن بود آن حزب ریاستخواه یک حدیث جعلی

را به

پیغمبر نسبت دهند که خدا علی را خلع کرد

شاید بگویند اگر در قرآن تصریح میشد شیخین مخالف نمیکردند و اگر میکردند

مردم نمی پذیرفتند ما با ذکر مثال ثابت میکنیم آنها مخالف کردند و مردم پذیرفتند.»

خب حالا چطور این کتاب غایت المرام از طریق همان اهلست که تو توصیفشان کردی نقل میکند این آیه مربوط به حضرت علی است؟ چرا سنی اینجار اینطور صادق شده؟

این آیه ای که خمینی ذکر کرده جمله کوچکی از آیه بزرگ است و هیچ ربطی به حضرت علی ندارد تا آنجا بی ربط است که خمینی مجبور شده برای ربط دادن آن به امامت، سنی را شاهد بیاورد سنی نمیتواند بگوید حضرت علی جانشین پیغمبر به امر الله است و در همان حال سنی باقی بماند به محض گفتن این جمله شیعه میشود همان طوریکه یک سنی به محض شهادت دادن به پیغمبری غلام احمد دیگر سنی نیست و قادیانی نمیتواند حرف او را سند بیاورد.

جواب ۱۰ خمینی: به نقل ص ۱۳۶-۱۳۷ کتاب

کشف الاسرار خمینی می گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

در سورهء معارج آیه یک آمده (سال سائل

بعذاب واقع) نعمان بن حرث چون شنید پیغمبرامیر المومنین را روز غدیر به امامت

نصب کرد

آمد پیش پیغمبر گفت تو ما را از جانب خدا امر کردی که شهادت به وحدانیت

خدا و رسالت تو دهیم و امر کردی به جهاد و حج و روزه و نماز و ما نیز قبول کردیم

بعد از اینها راضی نشدی تا آنکه این بچه را نصب کردی برای امامت. گفتی که هرکس

که من مولی او هستم علی هم هست این گفته را از خود آوردی یا از طرف خدا است؟

پیغمبر سوگند خورد از طرف خدا است، نعمان بن حرث روی برگرداند و گفت:

خدایا اگر این راست است از آسمان به سر من سنگ بیار ناگهان خدایا سنگی بر

سر او زد و او را کشت و این آیه نازل شد

امام ثعلبی در تفسیر کبیر خود و علامه مصری شپلنجی در کتاب نور الابصار و

حلبی در جز سوم از سیره خود در حجت الوداع و حاکم در مستدرک ص ۵۰۲ از جز

ثانی این قصیه نقل نمودند و اینها از معتبرین اهل سنت هستند».

جواب ما:

اولاً: گفتیم چرا نام علی در قرآن نیست گفتی مصلحت نبود حزب ریاستخواه قبول

نمی کرد قرآن را تحریف میشد، حالا می گویی خدا مخالف امامت علی را بسنگ

آسمانی کشت آیا نمی توانست با عمر و ابوبکر همین کار را بکند!

دوماً: این نعمان بن حرث چه هیزم تری به الله فروخته بود که سرش سنگ آمد درحالیکه از نظر شما جرم حضرت ابوبکر و حضرت عمر خیلی بزرگتر از جرم نعمان بن حرث بود، اما دیدید الله به عوض آنکه به سر شان سنگ بگوید آنها را عزیز کرد و نام نیکشان تا قیامت باقی ماند!

سوماً: شرح واقعه عذاب مخالف علی در قرآن و در همان حال عدم ذکر امامت علی بخاطر ترس از مخالفت مردم حرف غریبی است درست مثل اینکه بگوییم یک دختر و پسر از ترس حکومت عروسی خود را در دفتر ازدواج ثبت نکردند. اما بچه که به دنیا آمد رفتند از حکومت برایش شناسنامه بگیرند! والله حرف تو و تفسیر تو از آیه از اینهم خنده دار تر است.

چهارماً: اگر ما قبول کنیم که آیه (سال سائل به عذاب واقع) در سوره معارج درباره امامت علی است باید همراهش قبول کنیم که قرآن بزرگترین کتاب معما و چیستان دنیاست کتاب معمایی که فقط امثال خمینی میتوانند آن را حل کنند با این تفسیر سنگ روی سنگ بند نمیشود آیا میدانید بهائیا برای اثبات پیغمبری بها الله کتابی دارند به نام اثبات پیغمبری بها الله از آیات قرآن؟ و در آن مثل خمینی آیات را به نفع پیغمبر کذاب خود تفسیر میکنند تعجبی ندارد زیرا مذهب بهائی چون مذهب شیعه هر دو مذاهب باطنی هستند و هر دو سر و ته یک کرباسند.

شاید اینجا خواننده پرسد آیا این حرفها در کتب اهل سنت نیست جواب ما قاطعانه اینست که نه نیست و آنچه که خمینی جمع کرده و آش دهن سوز خود را پخته مجموعه ای هست از چند چیز:

۱ حرف حقی که اهل سنت در باره علی گفته زیرا حضرت علی در نزد آنها از اصحاب بزرگ پیغمبر است.

۲- حرفهای باطلی است که خمینی خودش و امثال خودش ساخته اند.

۳- حرفهای حقی است که از اهل سنت نقل کرده منتهی نصفه یعنی درست مثل همان کاری که با قرآن کرده.

۴- از دوزیستانی نقل قول کرده که معلوم نیست شیعه بودند یا سنی مثلاً ثعلبی را

کی امام کرده که خمینی مینویسد مام ثعلبی؟ در کلام حوزه دینی سنیها ثعلبی را یک آدم معتبر میشناسند؟ این ثعلبی چطور میتواند سنی باشد درحالی که آیه(سال سائل) را در باره دشمن خلافت حضرت علی میداند؟

حرف آخر اینکه ما به کمک قرآن باید احادیث را تفسیرکنیم نه آنکه به کمک حدیث قرآن را آنطوریکه میخواهیم معنی کنیم و بالاخره خمینی نگفت با این همه امامان سنی که طرفدار علی بودند و آیات اشاره را به نفع علی تفسیر میکردند چرا قرآن نام علی را به صراحت ذکر نکرد.

جواب ۱۱ خمینی: به نقل صفحه ۱۳۷-۱۳۸

کتاب کشف الاسرار خمینی می گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

سوره مائده آیه ۵۵)إنما و لیکم الله و رسوله

والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکاء

و هم راکعون)

جز این نیست که مولی و متصرف در شما خدا و پیغمبر است و آنانیکه ایمان دارند و نماز به پا میکنند و زکات در حالت رکوع میدهند.

۲۴ حدیث از اهل سنت نقل شده که این آیه درباره علی بن ابی طالب نازل شده و ما

اینجا یک حدیث از آن احادیث را که سنیان ذکر کردند میاوریم،

حموینی که از بزرگان علماء اهل سنت است و ثعلبی به اسناد خود از عبابه ابن ربعی

نقل می کنند که ابن عباس بریر چاه زمزم نشسته بود و از پیغمبر حدیث نقل میکرد

ناگهان شخصی آمد که عمامه خود را بر روی خود پیچیده بود و هر حدیثی که ابن عباس

نقل میکرد او هم یک حدیث نقل میکرد ابن عباس گفت ترا به خدا کی هستی؟ عمامه

را از روی خود باز کرد و گفت هر کس مرا میشناسد بشناسد و هر کس نمی شناسد من

ابوذر غفاری هستم

شنیدیم از پیغمبر با این دو گوش و إلا کر شوند و دیدیم با این دو چشم و إلا کور

شوند که میگفت علی پیشوای خوبان است کشنده کفار است یاری شود هر کی او را

یاری کند و مخذول شود هر کس او را مخذول کند آگاه باشید من یک روز با پیغمبر

نماز ظهر میخواندم سائلی چیزی در مسجد خواست کسی به او نداد آن سائل دست به آسمان برداشت و گفت:

خدایا شاهد باش که در مسجد پیغمبر سوال کردم هیچکس به من چیزی نداد و علی در حالت رکوع بود باو اشاره کرد که انگشتری که در انگشت کوچک دست راست داشت بیرون آورد و سائل رفت و بیرون آورد و این در مقابل چشم پیغمبر بود چون پیغمبر از نماز فارغ شد سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت:

خدایا موسی سوال کرد از تو و گفت خدایا به من شرح صدر بده و کار مرا آسان کن و گره از زبان من بگشا تا سخن مرا بفهمند و وزیر مرا از اهل من قرار ده هارون برادر من است پشت مرا باو محکم کن و او را شریک من قرار ده پس تو قرآن گوینده به او نازل کردی که زود محکم کنم بازوی تو را به برادرت و قرار دهم شما را مسلط بر فرعونیان و آنها به شما دست نیابند. خدایا من محمد هستم پیغمبر برگزیده تو. خدایا شرح صدر به من بده و کار مرا آسان کن و از برای من وزیری از اهل من قرار بده که آن علی باشد پشت مرا به او محکم کن.

ابوذر گفت هنوز تمام نشده بود کلام پیغمبر که جبریل آمد از پیش خدای تعالی و گفت:

ای محمد صلی الله علیه وسلم بخوان گفت چه بخوانم گفت بخوان (إنما و لیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یوتون الزکاء و هم راکعون).

موفق بن احمد که از علمای سنیان است نقل میکند که عمرو بن العاص به معاویه

نوشت:

چیزهای در قرآن نازل شده در شان علی که هیچ کس با او شریک نیست و از آن جمله این آیه را شمرده

وابن شهر آشوب گوید: به اجماع امت این آیه درباره علی نازل شده و قوشچی که یکی از بزرگان سنیان است در شرح تجرید گوید:

به اجتماع مفسرین این آیه درباره علی است.»

جواب ما:

اولاً: راست نگفتی که به اجتماع امت این آیه درباره امامت است و باز دروغ گفتی که قوشچی از بزرگان علمای سنیان است و بالاترین دروغت اینست که گمان کردی همه مفسرین مثل تو آیه را تفسیر کردند.

دوماً: آیا در رکوع میتوان تلاوت کرد یا بچه خود را نصیحت کرد یا اذان گفت؟ هر کاری جای خود را دارد کسیکه زکات میدهد باید در حالت نماز نباشد و معنی آیه را غلط فهمیدی معنی اینست دوستان شما خدا و رسولش و مومنان هستند که نماز میخوانند و زکات میدهند و رکوع کنند گانند.

سوماً: همین گدا مگر مسلمان نبود که مسلمانان نماز ظهر میخواندند و او گدایی میکرد و حواس آنها را پرت مینمود

بعد مگر این سائل عقل نداشت که که نمیدانست مسلمانان در وقت نماز دست در جیب خود نمی کنند و پول خود را نمی شمارند تا از آن چیزی به گدا بدهند

بعد شما میگوئید علی در حالت نماز آنچنان از خود بی خود میشد که نیزه را از بدنش خارج میکردند و او متوجه نبود اینجا چطور متوجه سخنزانی یک گدای هرزه گو

شد

بعد مگر پیغمبر از علی بخشنده تر نبود که گدا را دست خالی برگرداند

بعد یک انگشتری کوچک دادن چه هنری بود که یک دفعه پیغمبر این همه دعاها را شروع کرد مگر نه اینکه علی بارها و بیش از این اتفاق کرده بود مگر نه اینکه همه اصحاب همینطور بودند

بعد عمرو بن العاص که دشمن علی بود چطور اینقدر صادق شد که گمان میکند فقط علی مصداق این آیه است؟ وقتی عمرو بن العاص اینطور باشد پس قرآن از ترسی کی نام علی را ننوشت؟ وقتی در باره این موضوع کوچک (دادن انگشتر) آیه فوراً آمده چرا در باره موضوع بزرگ امامت آیه نیامد؟ اصل حرف همان است که قرآن را نتوانستید تغییر بدهید از احادیث و تقاسیر و دورغ و دجالی گری کمک گرفتید تا معنی آنرا غلط تفسیر کنید.

بعد این ابوذر عوض آنکه نماز ظهر خود را بخواند به چپ و راست نگاه میکرد حتی که دید علی انگشتر را از کدام انگشت خود بیرون آورد که این بهتان بر ابوذر است.

حالا اگر همان کسانی که خمینی آنها را مغرض

میداند حدیث جعل میکردند و میگفتند این آیه در باره عمر است چه جوابی به آنها میدادیم به کمک این احادیث ما قرآن را عاجز می کنیم و دیگر قرآن نمیتواند میزان و فرقان باشد.

و بعد ادعای شیعه را اگر باور کنیم عملاً دعای پیغمبر قبول نشد یعنی هارون وزیر موسی شد و پشت موسی به او محکم گشت اما وزیر محمد صلی الله علیه وسلم ابوبکر و عمر بودند و پشت او با آنها محکم شد این حاصل ادعای شیعه هاست.

بعد تکرار دعای موسی از طرف محمد صلی الله علیه وسلم آنهم در زمانیکه او
پیروز بود و زبانش روان و سلیس بود و مردم حرفش را فهمیده بودند و حکومت
اسلامی ایجاد شده بود چه محلی از اعراب دارد؟
حرف آخر اینکه اگر شما آیه را بخوانید و پیش و پس آنرا ببینید می بینید که الله
میگوید ای مومنان با کافران دوستی نکنید بلکه دوستان یکدیگر باشید و این آیه ربطی با
علی ندارند.

جواب ۱۲ خمینی: به نقل صفحه ۱۳۹ کتاب

کشف الا سرار سطر ۱-۳ خمینی می گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

سوره آل عمران آیه (و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا) از طریق اهل سنت و حدیث نقل شده که حبل الله که مردم مامورند به او متمسک شوند علی بن ابی طالب است».

جواب ما:

یعنی حبل الله حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نیست، حبل الله قرآن نیست و مردم مامور نیستند که به آنها متمسک شود؟ حبل الله علی است، این را سنی میگوید؟ آخر این انصاف است؟ که الله مردم را مامور کند که به حبل الله چنگ برند، مردم را تکلیف به این امر کند اما از ترس بعضی از مردم مشخص نکند حبل الله چیست و کیست و بعد روز قیامت مردم را بخاطر چنگ نزدن به حبل الله عذاب کند آیا در آن روز مردم به الله نخواهند گفت که بار الها تو که خالق مردم و جهان هستی از ترس عمر و ابوبکر نام حبل خود را نگفتی چطور از ما انتظار داشتی نام او را به زبان آریم بلکه انتظار داشتی از او پیروی کنیم؟

اگر علمای سنی مثل خمینی جرأت داشتند و این آیه را تحریف میکردند و به نفع عمر تفسیر میکردند آن وقت تکلیف مردم چه بود و این قرآن ساکت برای مردم چه فائده ای داشت؟

جواب ۱۳ خمینی: به نقل صفحه ۱۳۹ کتاب

کشف الاسرار سطر ۴-۸ خمینی می گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

سوره توبه آیه ۱۱۹ (یا ایها الذین آمنوا اتقوا

الله وكونوا مع الصادقین)، ۷ حدیث از اهل سنت وارد شده که این آیه درباره علی

است، ابن شهر آشوب از طریق سنیان از تفسیر ابو یوسف یعقوب بن سفیان نقل می کند

که گفت: مالک

ابن انس از نافع از ابن عمر حدیث کرده که خداوند به اصحاب پیغمبر امر کرده که

از خدا بترسید و با صادقین باشید یعنی با محمد صلی الله علیه وسلم و اهل بیت او».

جواب ما:

صادقین، راکعین، متقین، مومنین، مسلمین، موقنین همه علی شدند پس قرآن فقط نازل شده تا به طور رمزی و اشاره درباره علی صحبت کند و اصحاب را امر کند که از علی پیروی کنند اما از ترس همان اصحاب نام او را صریحاً ذکر نکند این (ترس) و آن (امر) چطور با هم جور میاید آیا این مردم سرسام گرفته اند که این گونه هذیان میگویند؟.

در سورهء حجرت آیه ۱۵ آمده:

(إنما المومنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم یرتابوا وجاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقین)

به درستی مومنانی که ایمان به الله و رسولش آوردند و سستی نکردند و با مال و جان خود جهاد کردند در راه الله ایشان از جمله صادقین هستند.

الله مثل این در چندین آیات کلمه صادقین را تفسیر می کند اما خمینی دو پایش را در یک کفش کرده و میگوید صادقین یعنی علی و اولادش و حواله هم از اهل سنت میدهد آنهم از طریق ابن شهر اشوب شیعی! آیا لعنتی به نام شرم را میشناسد؟!

خداوند در سورهء حشر آیه ۸ می گوید صادقین آنهایی هستند که از دیار و مال خود اخراج شدند و در جستجوی کسب فضل و رضایت خدا شدند و الله و رسولش را یاری کردند یعنی تمام صحابه مصداق این آیه هستند و صادق میباشند و دلیلی نداریم که آن را فقط مختص به حضرت علی بدانیم.

جواب ۱۴ خمینی: به نقل صفحه ۱۳۹ کتاب

کشف الاسرار سطر ۹-۱۳ خمینی می گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

سوره صافات آیه ۲۳ (و قفوههم إنهم مسؤلون)

۸ حدیث از طریق سنیان وارد است که مردم را نگاه میدارند روز قیامت و از ولایت علی ابن ابی طالب از آنها سوال میکند و در بعضی از روایت است که از همان ولایتی را که پیغمبر برای علی ثابت کرد و گفت من کنت مولاه فعلی مولاه در روز قیامت سوال میشود».

جواب ما:

ای خواننده برو پس و پیش آیه را بخوان ببین در باره

علی صحبت میکند یا تکذیب کنندگان روز قیامت.

آیات از حالت مردمی صحبت میکند که منکر روز قیامت

بودند و حالا با آن روز روبرو شدند و هیچ ربطی به علی ندارد و خمینی دیگر شورش را در آورده و خیال میکند با تکرار دروغگویی میتواند حرف ناحق خود را حق کند اگر این ایه در باره علی است پس تمام آیات مربوط به روز قیامت هم در باره او است.

جواب ۱۵ خمینی: به به نقل ص ۱۳۹ کتاب کشف

الاسرار سطر ۱۴-۲۰ خمینی می گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

سوره بقره آیه ۱۲۳ (انی جاعلک للناس إماما

قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین) از

طریق سنیان در این آیه دو حدیث وارد است

یکی رابه طور اجمال ذکر میکنیم.

ابن مغزلی شافعی به سند خود از ابن مسعود
نقل میکنند که پیغمبر گفت من جزء دعای ابراهیم
هستم که گفت خدایا مرا و اولاد مرا از بت پرستی
دور کن آنجا که خدا گفت که عهد امامت به
ظالمین نمی رسد و در دعای ابراهیم مرا و علی
را شامل کرد هیچ یک ما بت پرستی هرگز
نکردیم پس خدا مرا پیغمبر و علی را و صی کرد».
جواب ما:

تمام این حرفها را پیغمبر در همان دو ماه و ده روز آخر عمر خود گفت؟ شما می
گفتند که از مردم میترسید پس این همه حدیث از کجا پیدا کردید؟ تازه این حرفها را
در کتب سنیه کشف کردید آنچه که کتب شما هست چقدر است آیا فکر نمی کنید در
این دو ماه و ده روز اگر پیغمبر شب و روز هم تبلیغ می کرد این همه حدیث جمع
نمیشد؟

ما گفتیم چرا نام علی به صراحت در قرآن نیست کار دارد به جاهای بار یک میرسد
هرچه که در دستشان میاید میگوید درباره علی است اگر یک فرقه دیگر پیدا شود مثل
اسماعیلیه و تمام این آیات را در حق امامان خود بدانند و بگویند امامان ما بت پرستیده
اند و این آیه در باره آنها است ما به چه منطق با آنها بحث کنیم قرآن پس برای چه
نازل شد؟ برای اینکه به کمک احادیث جعلی تو بکشی من بکشم !! یا باید خودش
آیات خود را تفسیر کند.

جواب ۱۶ خمینی: به نقل ۱۳۹ کتاب کشف

الاسرار دو سطر آخر، خمینی میگوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

سوره نحل آیه ۴۳ (فائسلوا اهل الذکر ان کتتم لا تعلمون) از طریق سننها ۳ حدیث

و ارد

شده که اهل ذکر علی بن ابی طالب است.

جواب ما:

اگر این آیه را کامل بخوانیم و آیات پیش از آن را

ببینیم مشاهده می کنیم که بحث سر این است که مشرکین قبول نمی کردند که خدا مردی، انسانی را پیغمبر کند و گمان میکردند که پیغمبر باید از جنس فوق بشر باشد و مثلاً غذا نخورد و در این آیه که خمینی -طبق عادتش- نصفش را آورده اول الله میفرماید که ای مشرکین قبل از محمد صلی الله علیه وسلم هم هر پیغمبری که آمد از جنس بشرو مرد بود، اگر حرف محمد صلی الله علیه وسلم را قبول ندارید که پیغمبر میتواند از جنس بشر

باشد از اهل کتاب پرسید، حالا خمینی میگوید که الله فرموده که: ای محمد به مشرکان بگو اگر باور ندارید بشری مثل من میتواند پیغمبر باشد از علی که پیرو من است پرسید آیا این حرف عاقلانه است، مشرکین که محمد صلی الله علیه وسلم را قبول نداشتند حرف علی را چطور قبول میکردند که الله بگوید فاسئلوا اهل الذکر (یعنی پرسید از علی)!!

پس اهل الذکر همانا اهل کتاب بودند که باوجود دشمنی با محمد صلی الله علیه
وسلم ناچار بودند شهادت بدهند که پیامبران آنها نیز طعام میخورند و در بازار میرفتند
و در آخر ما آیه را کامل میاوریم تا سند رسوایی خمینی باشد.
(و ما ارسلنا قبلك إلا رجالاً نوحى اليهم فاسئلوا اهل الذکر إن كنتم لا تعلمون. وما
جعلنا هم جسداً لا ياكلون الطعام و كانوا خالدین).
«سوره الانبیا آیه ۶ و ۷»

وما پیش از تو نیز جز انسانهای مرد کس دیگری را به پیامبری نفر ستادیم از اهل
کتاب پرسید اگر نمی دانید و آنها را نیز (پیامبران پیشین) را نیز اینطور بدن نداریم
که غذا نخورند یا جاویدان باشند (یعنی آدمهایی مثل شما بودند و فرشته نبودند)

پاسخ ۱۷ خمینی: به این سوال از صفحه ۱۴۰
کتاب کشف الاسرار سطر ۱ و ۲ خمینی می گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!
در سوره بقره آیه ۴۳ (و ارکعوا مع الراكعين). از طریق اهلست ۴ روایت وارد است
آیه درباره پیغمبر و علی است».
جواب ما:

شکر خدا در اینجا پیغمبر را با علی شریک کردید و نگفتند فقط درباره علی است .
خواننده خودش برود و قرآن را باز کند و ببیند آیات خطاب به بنی اسرائیل است و
اول و آخر آن ربطی به علی ندارد اگر منظور از این آیه علی باشد پس منظور همه آیات
قرآن، علی است.

پاسخ ۱۸ خمینی: به این سوال از صفحه ۱۴۰
کتاب کشف الاسرار سطر ۳-۷ خمینی می گوید:

« نام علی در قرآن است اما به اشاره
سوره رعد آیه ۷ (إنما انت منذرولکل قوم هاد) ۷ حدیث از اهلست وارد شده که

منذر

پیغمبر و هادی علی است از آن جمله ابراهیم حموینی که از بزرگان اهل سنت است به

سند

خود از ابوهریره نقل میکند که پیغمبر می گفت انمانت منذر و دست بر سینه خود
نهاد پس دست به دست علی گذاشت و گفت لکل قوم هاد».

جواب ما:

یعنی پیغمبر هادی نبود و فقط منذر بوده آیا مسلمان این حرف را می گوید؟
جالب است بدانید یکی از دلایل بسیار مهم بهائتها-به زغم خود شان- بر پیغمبری
بها الله کذاب همین آیه است. وقتیکه تفسیر (من در آوردی) باشد آخر کار بانجا هم
میرسد. ادعای امامت و پیغمبری که سهل است با تفسیر (من درآوردی) میشود ادعای
خدایی هم
کرد.

پاسخ ۱۹ خمینی: به این سوال از صفحه ۱۴۰
کتاب کشف الاسرار سطر ۸-۱۰ خمینی می گوید:
«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

و ما اینجا برای اختصار ترک کردیم آیاتی را که از طریق اهل سنت درباره علی و
اولاد او آمده و هرکس بیشتر میخواهد به کتاب غایت المرام تألیف لسید الجلیل سید
هاشم بحرانی رجوع کند که در آنجا ۱۴۰ آیه ذکر کرده از طریق شیعه و سنی در باره
علی)).

جواب ما:

اگر سنی ۱۴۰ آیه قرآن را در باره علی میداند حتماً شیعه ۱۴۰۰ آیه قرآن را مربوط
او میداند در پرتو این حقیقت ما دو سوال داریم:

۱- وقتی ۱۴۰ یا ۱۴۰۰ آیه قرآن در باره امامت است خمینی چرا در پاسخ دوم
گفت قرآن به جزئیات نمی پردازد و علی از جزئیات است.

۲- وقتی خمینی از طریق اهل سنت ۱۴۰ آیه را به کمک هزاران حدیث به نفع علی
تفسیر میکند چرا در پاسخهای ۴ و ۵ و ۶ خود می گوید الله از ترس سنیها نام علی را در
قرآن ننوشته است

این حرفهای متضاد بخوبی ثابت میکند که خمینی بر باطل و حرف ما برحق است
یعنی چون قرآن قابل تحریف و تغییر نبوده و نیست و نخواهد بود پس شیعه نتوانست نام
امام خود را در آن داخل کند و ناچار شد دست به جعل حدیث بزند و خواننده دید که
تمام کوششهای خمینی برای پاسخ دادن به این سوال فایده ای نداشت جز آنکه بطلان
مذهبش را بیشتر آشکار کرد.

حالا خواننده باید شبهای تنهایی قبر را به یاد آورد و حق را بپذیرد و از فشار
جامعه نترسد.
از ما گفتن بود....

حرف آخر...

من از پدر و مادری شیعه مذهب زاده شدم و در کودکی و جوانی بر آن مذهب بودم در پای منبر علمای شیعه، فراوان نشستم و کتب زیادی از اهل تشیع را مطالعه کردم تا آنکه الله مرا به برکت قرآن هدایت کرد و مذهب شیعه را رها کردم با توجه به این آشنایی به مذهب شیعه ترسم از این است برخی از علمای شیعه وقتی درمقابل سوال ما و رسوایی عالم خود - خمینی - راه چاره را بسته دیدند دست به دامان تهمت بزنند و بگویند در کتاب کشف الاسرار آن چیزها نیست یا حتی ممکن است چاپهای قدیمی کتاب را جمع کنند و از سر نو بنویسند ما مطمئنیم آنها بهتر از خمینی نمیتوانند به این سوال جواب دهند ولو آنکه کتاب کشف الاسرار را صد بار هم بازنویسی کنند ولی باین طرفند، ما را متهم به دروغ گویی خواهند کرد تا مردم را از موضوع اصلی دور کنند و چند صباحی دیگر در گمراهی نگهدارند.

ما از خواننده میخواهیم اگر از آنها چنین حيله ای را دیدند از موضوع اصلی دور نشوند و با اصرار جواب این سوال را از آنها بخواهند:

چرا نام حضرت علی در قرآن نیست؟

چرا موضوع امامت در قرآن مطرح نیست؟

این کتاب را بخوانید

این کتاب کوچک حاوی گفتاری بزرگ است از یک طرف یکی از معجزات جاوید قرآن کریم را بیان میکند از سوی دیگر ناتوانی و بی سوادى و عجز دانشمندان شیعه را نشان میدهد.

امامت نزد اهل تشیع از اصول دین بلکه اصل سوم دین به شمار میرود ولی درمقابل این اهمیتی که برای آن قایلند هیچ ذکری ولو اندک در قرآن از امامت نشده و این در حالی است که قرآن از مستحباب و فروعات دین صحبت میکند و علمای بزرگ شیعه منجمله (آیت الله خمینی) عاجزند علت نادیده گرفته شدن این مسئله در قرآن را به پیروان خود بیان بکنند و جواب این سوال را بدهند که چرا قرآن کریم از امامت صحبت نمی کند؟!

لطف کتاب در این است که نویسنده ایرانی و خود اول شیعه مذهب بود و همه فامیل او تا اکنون شیعه اند، او حتی سه سوال در مدارس تهران تعلیمات دینی و امور تربیتی را تدریس می کرده و آخرین شغل او مدیریت مدرسه راهنمایی سلمان فارسی در میدان محسنی تهران بوده است اما الله جل جلاله او را هدایت کرد و مذهب باطل را ترک و به اهلست و جماعت پیوست و برای حفظ عقیده خود مجبور به هجرت از ایران شد.

این کتاب کوشش مبارکی است برای هدایت ایرانیانی که تا هنوز از باطل بودند مذهب خود بیخوند و بر هر شیعه لازم است این کتاب را مطالعه کند و مطالعه آنرا به سنی ها نیز توصیه میکنیم. این کتاب را بخوانید.

ابوسلمان عبدالمنعم بلوچ